



## گونه‌های پایان‌بندی در نهج‌البلاغه (بررسی موردی خطبه‌ها)

علی باقر طاهری نیا<sup>۱\*</sup>، نسرین عباسی<sup>۲</sup>

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۶/۶

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۳/۲۰

### چکیده

تأمل در پایان متن ادبی، باعث فهم بیشتر متن، درک زیبایی و در نهایت تأثیر آن در افق اندیشه‌ی مخاطب می‌شود، امری که به شناخت ظرافت‌های معنایی و اسرار آن در یک مجموعه طولانی کمک شایانی می‌کند. بدیهی است که سیر تحول پایان‌بندی در هر متن ادبی، همزاد با همان اثر است و با تکامل عناصر گوناگون اثر ادبی، شگردهای پایان‌بندی نیز به تکامل رسیده است، زیبا جلوه‌دادن گفتار پایانی همواره خلاقیت و نوآوری ادیبان را به دنبال داشته است. امیر بیان، حضرت علی(ع) در میان سخنوران و اصحاب بلاغت، در شگردهای حسن ختام بی‌نظیر است. ایشان در خطبه‌های خویش از روش‌های پایان‌بندی چون گفتگو، تصویرسازی، پرسش، کاربرد ضرب المثل، شعر، حسن طلب و... استفاده نمودند. وی با توجه به تناسب حال و مقتضای مقام و متناسب با وحدت موضوعی خطبه، شیوه‌ای خاص را برای اختتام کلام خویش انتخاب می‌نمودند و به گونه‌ای شگفت‌انگیز بین نکته پایانی و متن خطبه قرینه‌سازی نمودند. این مقاله با روش توصیفی تحلیلی به بررسی چگونگی پایان‌بندی در خطبه‌های نهج‌البلاغه می‌پردازد.

**کلید واژه‌ها:** پایان‌بندی، قرینه‌سازی، نهج‌البلاغه.

۱. استاد دانشگاه تهران

۲. دانشجوی دکتری دانشگاه بوعلی سینا

\* نویسنده مسئول

## ۱. مقدمه

چگونگی آغاز و انجام هر متن ادبی، عاملی مهم در موفقیت آن اثر محسوب می‌شود. اگرچه پیشتر اصطلاح پایان‌بندی بر زبان و قلم منتقدان معاصر جاری و ساری است، اما واقعیت این است که پایان‌بندی اثر ادبی اندیشه‌ای نوظهور نیست، بلکه عمری به درازای شعر و ادب دارد و با کودکی، رشد و بالندگی ادبیات، پایان‌بندی نیز دچار تحول و پیشرفت شده است. زیباترین نمونه‌های پایان‌بندی را می‌توان در نهج‌البلاغه جستجو نمود. امیر بیان، با دقت و ظرافت خاص هنری، این نکته را می‌دانست که پایان سخن بیشترین رسالت را در انتقال و القاء مطالب بر عهده دارد و برای این مهم، موجزترین و پر محتواترین شگرد را انتخاب می‌نمودند، توجه خاص ایشان به ادای سخن در همه حال، این فکر را در ذهن خواننده تقویت می‌کند که طرح پایان سخنان ایشان و از جمله خطبه‌ها از ظرافت بیشتری برخوردار است. این مقاله ضمن تعریف پایان‌بندی و ذکر شواهدی از آن در کلام امام علی(ع) به چگونگی مهارت و نو آفرینی امام برای افزونی کارکرد بلاغی حسن ختام در القای پیام و رسالتش به دیگران پرداخته است. در موضوع پایان‌بندی علاوه بر مسایلی چون نبوغ ادبی امام و ویژگی‌های شخصیتی و دیدگاه‌های فلسفی ایشان و طرز تفکر مردم، نباید اوضاع سیاسی و اجتماعی عصر وی از نظر دور داشت. زیرا که در نظر بلاغیان «والایی سبک کلام در مقبولیت و مطابق آن با اعتبار مناسب است و پستی آن در عدم آن، این مطلب در ادبیات قدیم به‌عنوان اقتضای حال یا مقتضای حال و اعتبار مناسب یاد شده است» (فتوحی، ۱۳۹۰: ۵۷). علاوه بر این از آنجا که پایان‌بندی مسأله‌ای ساختاری و مربوط به فرم است در لابه‌لای مطالب پرداختن به فرم اجتناب ناپذیر می‌نماید.

مقاله حاضر در پایان به این سؤالات پاسخ خواهد داد. ۱- خطبه‌ها به چه شکل به پایان می‌رسند؟ ۲- اهمیت پایان‌بندی و تعامل آن با عناصر دیگر خطبه و نقش این عنصر در ساختار کلی متن چگونه خواهد بود؟

## ۲. پیشینه پژوهش

در زمینه بررسی شیوه‌های پایان‌بندی، مطالعات گسترده‌ای صورت نگرفته است. در این خصوص می‌توان به چند پژوهش ارزشمند مانند «پایان‌بندی در داستان با رویکرد ادبیات تعلیمی» از علی محمدی و آرزو بهاروند، «روش پایان‌بندی در شعر قیصر امین‌پور» نگارش مهدی امین‌منش و فاطمه مقیمی و «توجه به شگردهای اختتام کلام؛ از ویژگی‌های برجسته‌ی شعر حمید مصدق» از سعید شهروبی و مصطفی خورسندی اشاره نمود. البته پژوهش‌های مذکور که در زمینه‌ی داستان یا شعر صورت گرفته است با خطبه تفاوت ماهوی، اساسی و شکلی دارند، در زمینه‌ی خطبه و مخصوصاً خطبه‌های نهج‌البلاغه، پژوهشی مستقل رام قلم نگردیده است، شایان ذکر است که مرتضی قائمی در کتاب بررسی زیبایی‌شناسی نهج‌البلاغه، به تنوع حسن ختام در کلام امیر بیان اشاره کرده است. مقاله حاضر بر آن است تا با تفصیل،

شرح و بسط مهارت امام بلاغت در چگونگی حسن ختام خطبه‌هایش، پرده از بخشی از راز ارجمندی و ماندگاری یادگار گران‌سنگ امیر بردارد.

### ۳. بحث و بررسی

مقطع در لغت به معنای برش، محل قطع و در اصطلاح آخرین بیت شعر را گویند (داد، ۱۳۷۵: مقطع). حسن مقطع یا حسن ختام، یعنی اینکه شاعر پایان کلام را به گونه‌ای تنظیم کند که در خاطر مخاطب، تأثیرگذار و ماندگار شود و خواننده پس از مطالعه آن احساس لذت و درک هنری بیشتری از شعر داشته باشد (همایی، ۱۳۶۹: ۹۵). پایان‌بندی اصطلاحی است که در حوزه‌های شعر، داستان، نمایشنامه و سینما مطرح است و منظور از آن انتخاب شیوه‌های نو برای پایان زیبا به اثر بخشیدن است. علت اشتراک مفاهیمی چون پایان‌بندی در این چند حوزه هنری شاید همان اشتراک در جوهر اصلی این هنرها - واژگان - باشد (ناظرزاده کرمانی، ۱۳۸۳: ۸۹).

ابن رشیق قیروانی، انتها را پایه و اساس قصیده می‌داند و می‌گوید که آخرین چیزی است که از قصیده شنیده می‌شود؛ پس بهتر است محکم باشد و بعد از آن هیچ سخن نیکویی نیاید اگر اول شعر کلید است، واجب است پایان قفل آن باشد (بی‌تا: ۲۳۹). وی پایان قصیده را به دعا نیکو نمی‌داند و آن ضعف مؤلف قلمداد می‌کند و اما قصایدی که در مدح پادشاهان و فرمانروایان هست، پایان‌بندی با دعا را جایز می‌داند (ابن رشیق، بی‌تا: ۲۳۹).

اما آنچه قابل تأمل است این است که بهترین کلام و سخن در قرآن با دعا و حمد به پایان رسیده است «همه پایان‌های سوره‌های قرآن در نهایت حسن و کمال است چرا که پایان‌ها عموماً دعا و وصایا و حمد است (ابی‌اصبح، بی‌تا: ۶۲) چنان که مشهود است، سوره بقره با دعا پایان می‌پذیرد. حازم قرطاجنی به ضرورت تناسب بین پایان قصیده و محتوا و مضمونی که شعر بدان اختصاص یافته، تأکید می‌کند و می‌گوید «شایسته است پایان قصیده در مدح به معانی سرور و شاد اختصاص داده شود و در تعزیه و رثا به معانی حزن و اندوه و تسلی خاطر و همین‌طور پایان هر مضمونی مناسب با کل متن باشد و الفاظ هم در نهایت زیبایی باشند (القرطاجنی، ۱۹۸۶: ۳۰۵).

خطیب قزوینی پایان‌بندی را انتها می‌نامد و سومین مکانی می‌داند که متکلم باید گفتار خویش را در آن زینت دهد، ابتدا و تخلص مواردی دیگری است که شاعر موظف است کلامش را تزئین دهد و ادامه می‌دهد که زیبایی و آرایش کلام در آخر ضروری است چرا که آخرین چیزی است که گوش می‌شنود و در جان شکل می‌گیرد و چه بسا زیبایی قبل از آن به فراموشی سپرده شوند (القزوینی، بی‌تا: ۲۴۴).

یحیی‌بن حمزه علوی (۷۹۴) انواع بدیع را که به فصاحت معنوی مربوط می‌شود ۳۵ مورد ذکر نموده است که مورد ۳۴ آن‌ها را به پایان‌بندی اختصاص داده است و می‌گوید بر هر شخصی بلیغی لازم است که در هر زمینه‌ای که سخن می‌راند گفتارش را پایانی نیکو بدهد؛ چرا که آخرین چیزی است که شنیده

می‌شود. این امکان هست که از میان سایر کلام، کلام پایانی در خاطره محفوظ بماند. بی‌درنگ باید آرایش و تزیین یابد به گونه‌ای که خواننده آن را هدف و مقصود بداند (العلوی، ۱۹۸۲: ۱۸۳).

علوی برای اهمیت دادن به حسن ختام به چند حدیث شریف استناد جسته است (ملاک العمل خواتمها) و (إنما الأعمال بخواتمها) (مجلسی، ۱۳۸۳: ج ۲۱: ۲۱۱ و ج ۲: ۱۰) می‌افزاید پایان هر چیزی، اساس نیکویی آن است و باید هدف و زیبایی در آن باشد. شعرای گذشته چون امرؤ القیس و نابغه و طرفه، پایان کلامشان را به زیبایی نیاورستند اما متأخران چون ابی‌نواس، متنبی و بختری و ابی‌تمام، زیبا می‌آراستند (العلوی، ۱۹۸۲: ۱۸۳). وی معیار یک شاعر خوب را در اثبات یک پایان خوب می‌داند و می‌گوید نهایت زیبایی پایان بندی در این است که شنونده بفهمد که پایان قصیده است (العلوی، ۱۹۸۲: ۱۸۳) (تفتازانی در کتاب المطول فی شرح تلخیص المفتاح گفته است که ادیب از شاعر و نویسنده اگر پایان سخن را نیکو تزیین ندهند، شایسته نیست که به بلاغت وصف شوند. پس بر بلیغ فرض است که کلامش از شعر یا نثر یا خطبه یا رساله به بهترین شکل پایان دهد چرا که آخرین چیزی است که شنونده می‌شنود و اگر پایان نیکو باشد جبران همه‌ی کاستی‌هایی است که شنیده است چون غذای لذیذی که بعد از غذای بدمزه خورده شود. اما اگر پایان زیبا نباشد چه بسا زیبایی‌های که قبل از پایان آمده فراموش گردد (تفتازانی، ۱۴۰۷: ۴۸۱). وی نیز چون علوی خاطرنشان می‌کند که شعرای قدیم به حسن ختام وقعی ننهاده‌اند اما شعرای جدید (عصر عباسی) تلاش خود را در جهت پایان زیبا به کار می‌بستند و حسن ختام را حسن مقطع و براءة مقطع می‌نامیدند (تفتازانی، ۱۴۰۷: ۴۸۲) امام صادق در روایتی گم راهی برخی افراد در تفسیر قرآن را عدم توجه به براءة مطلع و خاتمه‌ی سوره می‌داند و می‌فرماید «و لم ينظروا إلی ما یفتح الکلام و إلی ما یختمه» (مجلسی، ۳).

در دوره‌ی معاصر، روش پایان بندی را به ۶ گونه تقسیم نموده است: ۱- رهاشدگی متن؛ ۲- غافلگیری و پایان غیرمنتظره؛ ۳- استفاده از ضرب‌المثل؛ ۴- طراحی گفتگو در گزاره‌های پایانی؛ ۵- توصیف و تصویر طبیعی و ۶- ادامه پیدا کردن در پایان (پورعمرانی، ۱۳۸۹: ۲۲۷).

پایان نیافتگی از نوآفرینی در پایان بندی داستان و نمایشنامه و... به شمار می‌رود «نمایشنامه نویسانی که امروز پیش‌تازگر خوانده شده‌اند با شگردها و شیوه‌های نو آفرید پایان شناسی نمایشنامه خود را آفریدند که بیشترین آن‌ها پایان نیافتگی است (ناظرزاده کرمانی، ۱۳۸۳: ۱۱۱-۱۱۲).

قوی‌ترین پایان‌ها، پایانی است که پس از آن ذهن مخاطب شروع به فکر کردن درباره‌ی اندیشه‌ی نهفته در متن کند. پایان‌ها گاه به گونه‌ای طراحی می‌شود که ربط ظاهری با متن اصلی ندارند اما به گونه‌ای کنایی مفهوم و پایان اصلی داستان را در خود دارد (مستور، ۱۳۸۶: ۷۳ با تصرف).

با این تعریف روشن شد پایان بندی یعنی این که ادیب بهترین آرایش و تنظیم فکری و بلاغی کلام خود را برای گفتار آخر به کار بندد که البته گوش نواز بودن مقطع پایانی باید در ارتباط تنگاتنگ با تنه‌ی اصلی متن ادبی باشد و تا زمانی که متن در اوج ادبی ندرخشد، ماندگاری مقطع پایانی چندان مشهود

نیست؛ در واقع پایان زیبا در یک اثر ادبی چون خاطره‌ی خوش رنگین‌کمانی است که بعد از کوچ نرم باران بر افق نمایان می‌شود و تا لحظاتی چند، بعد از نواختن موسیقی آسمان، چشم‌ها را نوازش می‌دهد و بیننده به تکرار ترنم دیگر باران برای تولد زیبای رنگین‌کمان به انتظار می‌نشیند. همایی ادیب و ناقد ادبی در این‌باره داد سخن می‌زند «در انتخاب لفظ و معنی مقطع باید دقت کرد و حسن سلیقه به کاربرد که اشعار به لفظ فصیح و معانی لطیف ختم شوند تا در شنونده اثر نیکو بخشد و خاطره‌ی شیرین در وی باقی بگذارد چندان که اگر در ابیات سابق لغزشی ناخوش به کاررفته از خاطره فراموش گردد» (همایی، ۱۳۶۷: ۹۵).

آنچه در مقایسه‌ی گفته‌های صاحب‌نظران گذشته و حال قابل توجه است این است که از نظر ناقدان گذشته باید پایان یک متن ادبی مشخص و بسته باشد و مخاطب به این نتیجه رسیده باشد که پایان متن است. اما از نقطه‌نظر ناقدان معاصر پایان باز یا پایان ناتمام از زیبایی یک متن ادبی به حساب می‌آید تا متن همچنان در ذهن شنونده ادامه داشته باشد بدیهی است پایان قطعی در ذهن خواننده معاصر چندان پژوهاکی ندارد؛ چرا که مخاطب امروزی از کاوشگری در دنیای تخیلی کسب لذت می‌کند و نمی‌خواهد کسی به جای ایشان همه قضاوت‌ها و نتیجه‌گیری‌ها را به عمل آورد و با لحنی مقتدرانه قضاوت کند.

#### ۴. مؤلفه‌های پایان‌بندی در خطبه‌های نهج‌البلاغه

ظرافت‌ها و خلاقیت‌های خاص امیر بیان، به کلام وی تشخیصی ویژه‌ای بخشیده است از مشاهده کلام ایشان این نکته به زیبایی روشن می‌شود که ایشان برای تأثیر گذاشتن بر مخاطب و اقناع وی، توجه خاصی به پایان خطبه‌های خویش داشت و پایان هر خطبه را به زیبایی می‌آراست، شایسته است در ابتدا یادآوری شود که بیشتر پایان خطبه‌ها از ابعاد مختلف قابل بررسی می‌باشد به‌گونه‌ای که می‌توان یک پایان را از جنبه‌ی تصویرپردازی، ضرب‌المثل یا غیرمنتظره بودن بررسی کرد. چنان که در خطبه ۳۱ خواهد آمد، شگرد اختتام کلام را هم می‌توان بررسی و هم مثل به حساب آورد یا خطبه‌ی ۱۳ نمونه‌ی زیبایی برای تصویرسازی و هم پیشگویی‌های امیر بیان است و موارد بسیار که در این مختصر نمی‌گنجد. این خصوصیت سخن‌نشان از چندبعدی بودن سخن مولای متقیان است که ادیبان و ناقدان انگشت حیرت از آن به دندان می‌گیرند. در این مقاله به چند نمونه از خلاقیت‌های پایان‌بندی امیر بیان پرداخته می‌شود.

لازم به ذکر است که در استناد جستن به نهج‌البلاغه، پژوهش‌های مفصلی صورت گرفته است از جمله «بررسی نهج‌البلاغه و اسناد آن» از سید جواد مصطفوی و «منابع و اسناد نهج‌البلاغه» اثر سید مهدی جعفری و «الفوائد المهمه حول اسناد نهج‌البلاغه» از حسن‌زاده آملی می‌توان نام برد. کتاب معجم اعراب الفاظ نهج‌البلاغه، تألیف ام‌البنین خالقیان با همکاری شهربانو صائب‌نیا با ویرایش دکتر سیدخلیل باستان در سال ۱۳۹۱ به چاپ رسیده است، این کتاب اولین اثری است که به زبان عربی تألیف شده است و به بررسی نهج‌البلاغه از نگاه قواعد نحو و ترکیب در زبان می‌پردازد، پژوهش قابل تقدیر دیگری که به بررسی نامه‌ها و خطبه‌های امیر بیان می‌پردازد، کاری است از مصطفی خورسندی به‌عنوان نگاهی به

شرح‌های نهج البلاغه که در مجله قیسات، شماره ۱۹ به چاپ رسیده است. وی در مقاله خویش به بررسی نقل به مضمون یا نقل به الفاظ خطبه‌ها و نامه‌های نهج البلاغه می‌پردازد و در پایان به این نتیجه می‌رسد که نهج البلاغه عین عبارت علوی است و سخنان گهربارش «نقل عین الفاظ» است و «نقل به معنا» ندارد. مقاله‌ای دیگر به عنوان نحوه‌ی استفاده از متن کهن نهج البلاغه در دنیای امروز در مجله پژوهش‌های نهج البلاغه در شماره ۱۵ و ۱۶ به چاپ رسیده است، نویسنده در این مقاله این مطلب را به مخاطب می‌فهماند که کلام نهج البلاغه اگر چه همانند کلام قرآن «قطعی الصدور» نیست ولی جاری شدن این کلمات معاصر قرآن از «ظنی الدلالة» بودن آن می‌کاهد، چرا که می‌بینیم قرآن چگونه در شخصیت، رفتار و گفتار حضرت علی منعکس شده و چگونه آموزه‌های قرآنی در یک زندگی پرآشوب و پردرد به عرصه‌ی ظهور رسیده‌اند. در حقیقت، این دو همچون آینه‌ای هستند که در هم منعکس شده‌اند، اهمیت پیامبر اسلام و متن قرآن اهمیت نهج البلاغه را برای ما آشکار می‌کند.

#### ۴-۱. پایان باز

منظور از پایان باز در این جستار، خطبه‌هایی است که با پرسش و طرح سؤال خاتمه می‌یابد. امام در خطبه‌ی ۲۹ از پرسش به عنوان یک محرک بیرونی که بر ذهن و اندیشه مخاطب زخمه می‌زند، استفاده می‌کند ایشان با طرح این پرسش می‌خواهد که اندیشه‌ی مخاطب را به ناهنجاری‌های چون فریب، هراس از نبرد با ظلم، بهانه‌گیری‌هایی که در بین مردم هست و فضای جامعه را مسموم نموده و هم‌چنین هنجارهایی که دیگر رنگی به رخساره ندارند، متوجه کند. غرض وی از این پرسش حسرت و اندوه توأم با توبیخ و اقرار از مردمی است که کوتاه‌همت و سست‌اراده و سبک‌رأی هستند، بدیهی است که کاربرد جملات استفهام انکاری، مفاهیم را بهتر در ذهن تداعی می‌کند تا مفهوم کلی خطبه که وصف ناشکیبایی و سست‌ارادگی مردم است به شیوه‌ای تقریری و توأم با حسرت، بار دیگر تکرار شود «در طرح مسائل قابل تامل، بیان موضوع با جملات پرسشی بلیغ‌تر از جملات خبری است. از این رو یکی از مختصات نگارشی ادبیات پیشرو و معاصر بسآمد بالای جملات پرسشی است» (شمیسا، ۱۳۸۱: ۱۸۸).

مَا بَالُكُمْ؟ مَا دَوَّأُكُمْ؟ مَا طَبَّكُمْ؟ الْقَوْمُ رَجَالٌ أَمْثَالُكُمْ، أَقُولًا بَعِيرِ عِلْمٍ! وَغَفْلَةً مِنْ غَيْرِ وَرَعٍ! وَطَمَعًا فِي غَيْرِ حَقٍّ؟ (خطبه ۲۹)

واگذاری پاسخ به مخاطب از ظریف کاری‌های هنرمندانه ادبی امیر بیان می‌باشد، بدین صورت به جای این که طلحه را متهم به ناسپاسی کند، با طرح پرسش او را به تأمل و تفکر در مورد اینکه چرا در عراق، حضرت را نشناخته و پیمانش را شکسته وادار می‌کند. طلحه چاره‌ای جزء پذیرش سخن امام ندارد. بیان این گونه مسائل با پرسش بیشتر در خواننده تأثیر می‌گذارد تا جملات خبری. دیمتریوس معتقد است «از مشخصات سبک ادبی والا این است که گوینده نباید به توصیف و نقل تمام جزئیات یک امر بپردازد بلکه

۱. راستی شما را چه می‌شود؟ داروینان چیست؟ و روش درمان شما کدام است؟ مردم شام نیز همانند شمایند؟ آیا سزاوار است شعار دهید و عمل نکنید؟ و فراموش کاری بدون پرهیزکاری داشته، به غیر خدا امیدوار باشید؟

می‌باید چیزی را به فهم و استنباط شنوندگان واگذارد» (زرین کوب، ۵۴). این پایان در وصف عهدشکنی طلحه در قالب جملات پرسشی، شاهکاری است در خصوص توصیف شخصیت وی که در خطبه بدان پرداخته بود و عباس را از معاشرت با او برحذر داشته بود، اینک دلیل حذرش بهتر توضیح می‌دهد چرا که هر کس که به عهد وفادار نیست، بویی از اخلاق و ایمان نبرده است. عَرَفْتَنِي بِالْحِجَازِ وَأُنْكِرْتَنِي بِالْعِرَاقِ، فَمَا عَدَا مِمَّا بَدَأَ؟<sup>۱</sup> (خطبه ۳۱). به‌هرحال اسلوب استفهام در انتقال عواطف و حالات انفعالی و حالات درونی امام و رساندن معنای بسیار با لفظ اندک، بهتر از سایر اسالیب سخن عمل می‌کند.

خطبه ۲۳۸ در برگرفته‌ی وصف درشت‌خویی شامیان و نکوهش آنان و همچنین گمراهی و تساهل آنان در انتخاب حکم است. امام متناسب با فضای خطبه و مخاطبینش، خطبه را با پرسش و تعجب از اعمال شامیان به پایان می‌رساند، تعجب از این که چگونه نسبت به دشمنی که مورد حمله قرار گرفته‌اند، بی‌تفاوت و بی‌انگیزه‌اند و اقدامی برای نجات نمی‌کنند. بسیار روشن است که غرض امام از استفهام و پرسش در این مثال و مثال‌های مشابه، آگاهی یافتن نسبت به مجهول نیست بلکه اقرارگیری و توبیخ مخاطبان است تا از خواب سنگین غفلت و سست‌انگاری بیدار شوند و نهییبی است تا خون‌غیرت و مردانگی در رگ‌هایشان به جوش آید. خلاصه این که اسلوب استفهام در این‌جا برانگیزنده عواطف و حالات درونی مخاطب است، بدیهی است که چنین پایانی امکان قطع نگاه خواننده را از متن می‌گیرد.

وَحُدُّوا مَهْلَ الْأَيَّامِ، وَحُوطُوا قَوَاصِيَ الْأَسْلَامِ أَلَا تَرَوْنَ إِلَىٰ بِلَادِكُمْ تُغْزَى، وَإِلَىٰ صَفَاتِكُمْ تُرْمَى؟<sup>۲</sup> (خطبه ۲۳۸).

#### ۴-۲- پایان گفتگویی

گفتگو و مناظره یکی از شیوه‌های پایان‌بندی در ادبیات مدرن می‌باشد که در ادبیات امیر بیان جایگاه خاصی را به خود اختصاص داده است، امام با بلاغت انحصاری خود، پایان برخی خطبه‌ها را با عنصرروایی گفتگو خاتمه داده است این شیوه، نقش به‌سزایی در توجه مخاطب به گفتار دارد به‌ویژه هنگامی که سخن از مباحث سنگین فلسفی و مذهبی و عرفانی باشد از این شیوه استفاده می‌کند تا خستگی و ملال خواننده را از بین ببرد.

خطبه ۱۵۶ در بردارنده‌ی ضرورت‌های اطاعت از رهبری، ارزش‌های اخلاقی و ویژگی‌های قرآنی می‌باشد که با بیانی شیوا، سلیس، روان و سرشار از آرایه‌های ادبی ایراد شده است. خطبه با اسلوب گفتگو بین حضرت علی(ع) و پیامبر اکرم(ص) به پایان می‌رسد، پیامبر در گفتگو با امیر از فتنه و آزمایشی که در آینده اتفاق خواهد افتاد، هشدار می‌دهد. روش گفتگو پرسش و پاسخ می‌باشد این نوع پایان‌بندی تذکری است بر این که مردمی که بر خدای خویش منت می‌نهند و امام امت(ع) را سرکشی می‌کنند و اخلاق‌های ارزشی را به کناره می‌زنند، به فتنه گرفتار خواهند شد. (مفاهیمی که خطبه بدان اختصاص داده شد) این

۱. در حجاز مرا شناختی و در عراق مرا نمی‌شناسی؟ چه شد که از پیمان خود بازگشتی؟  
۲. آیا نمی‌بینید که شهرهای شما میدان نبرده‌شده؟ و خانه‌های شما هدف تیرهای دشمنان قرار گرفته است؟

روش شفاف سازی به وسیله‌ی گفتگو، بیش از هر نوع جمله دیگر می‌تواند آمادگی ذهنی مخاطب را برای آزمایش فراهم کند یا با بررسی عوامل زمینه‌ساز فتنه چاره‌ای اندیشیده شود تا از بروز آن جلوگیری شود. لازم به شفاف‌سازی است که پایان خطبه با آغاز گفتگو بین رسول اکرم(ص) و مولای متقیان در نظر گرفته شده است.

إِنَّهُ لَمَّا أُنزِلَ اللَّهُ سُوحَانَهُ قَوْلَهُ: (الْم أَحَسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ) عَلِمْتُ أَنْ أَلْفِتْنَةً لَا تَنْزِلُ بِنَا وَرَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بَيْنَ أَيْدِينَا، فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَا هَذِهِ الْفِتْنَةُ الَّتِي أَخْبَرَكَ اللَّهُ بِهَا؟ فَقَالَ: «يَا عَلِيُّ إِنَّ أُمَّتِي سَيُفْتَنُونَ مِنْ بَعْدِي» فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَوَلَيْسَ قَدْ قُلْتُ لِي يَوْمَ أُحُدٍ حَيْثُ اسْتَشْهَدَ مَنْ اسْتَشْهَدَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ وَحِزْبَتِي عَنِّي الشَّهَادَةَ، فَشَقَّ ذَلِكَ عَلَيَّ، فَقُلْتُ لِي «أَبَشِّرْ فَإِنَّ الشَّهَادَةَ مِنْ وَرَائِكَ»؟ فَقَالَ لِي: «إِنَّ ذَلِكَ لَكَذَلِكَ فَكَيْفَ صَبْرُكَ إِذَنْ؟» فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، لَيْسَ هَذَا مِنْ مَوَاطِنِ الصَّبْرِ، وَلَكِنْ مِنْ مَوَاطِنِ الْبُشْرَى وَالثُّكْرِ، وَقَالَ: «يَا عَلِيُّ إِنَّ الْقَوْمَ سَيُفْتَنُونَ بَعْدِي بِأَمْوَالِهِمْ، وَيَمُنُّونَ بِدِينِهِمْ عَلَى رَبِّهِمْ، وَيَتَمَنُّونَ رَحْمَتَهُ، وَيَأْمَنُونَ سَطْوَتَهُ، وَيَقْتَسِمُونَ حَرَامَهُ بِالشُّبُهَاتِ الْكَاذِبَةِ وَالْأَهْوَاءِ السَّاهِيَةِ، فَيَسْتَحِلُّونَ الْخَمْرَ بِالتَّبْيِذِ، وَالسُّخْتِ بِالْهَدْيَةِ، وَالرِّبَا بِالتَّبْيِيعِ قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَيَأْتِي الْمَنَازِلَ أَمْ يُنَزَّلُ لَهُمْ عِنْدَ ذَلِكَ؟ أَمْ يَمُنُّونَ رَدَّةً أَمْ بِمَنْزِلَةِ فِتْنَةٍ؟ فَقَالَ بِمَنْزِلَةِ فِتْنَةٍ (خطبه ۱۵۶)

هم‌چنان که مشاهده شد استفاده از اسلوب گفتگو به پایان خطبه‌های امام برجستگی خاصی داده است به گونه‌ای که نوشتار ایشان رنگ تک صدایی را ندارد و صدای افراد مختلف در آن انعکاس می‌یابد. خطبه ۱۶۴ گفتگوی بین حضرت علی(ع) و عثمان می‌باشد امام(ع) نخست از علم و آگاهی عثمان به احکام اسلامی در مورد رعایت حقوق مردم و ترک ظلم و ستم سخن می‌گوید و می‌فرماید: «مردم، به سراغ من آمده‌اند و مرا میان خود و تو سفیر قرار داده‌اند.» سپس در اثنای خطبه خصوصیات رهبر عادل و جایگاهش در نزد خداوند را یاد آوری می‌کند و بدترین مردم را رهبری می‌داند که سنت را بمیراند و بدعت ترک شده را زنده نماید و در ادامه همین بحث، توصیه‌های پیامبر در خصوص رهبر ستمگر را یادآوری می‌کند سپس از عثمان می‌خواهد که از مروان حکم دوری گزیند و نسبت به مردم عدالت ورزد در نتیجه سخنان امام، عثمان در پایان خطبه نسبت به رفتارش با مردم درخواست مهلت می‌کند. جمع‌بندی پایانی، آینه‌ی تمام نمای وحدت موضوعی در خطبه است. چرا که مفهوم کلی خطبه در پایان به شکلی دیالوگی و عینی و البته این بار از زبان خود عثمان تکرار شده و نوعی قرینه‌سازی در آغاز و پایان برای متن ایجاد شده است. فَقَالَ لَهُ عُثْمَانُ: كَلَّمَ النَّاسَ فِيَّ أَنْ يُوجَّحُوا حَتَّى أَعْرِجَ إِلَيْهِمْ مِنْمَطَالِمِهِمْ. فَقَالَ ع: مَا كَاتِبًا لِمَدِينَةٍ فَلَا أَعْجَلُ فِيهِ، وَمَا غَابَ فَأَعْجَلُهُ وَصَوْلَ أَمْ مَرِكَ إِلَيْهِ. (خطبه ۱۶۴)

۱. عثمان گفت: «با مردم صحبت کن که مرا مهلت دهند تا از عهده ستمی که به آنان رفته برآیم» امام(ع) فرمود: «آنچه در مدینه است به مهلت نیاز ندارد، و آنچه مربوط به بیرون مدینه باشد تا رسیدن فرمانت مهلت دارند».



از جمله اهداف امام برای گفتگو در خطبه ۱۷۰، ایجاد ارتباط با مخالفان و آگاه کردن افرادی است که به نوعی نسبت به حق دچار تردید شدند یا اینکه دچار تبلیغ نادرست شده‌اند. ایشان گفتگو را به‌عنوان ابزاری قوی و کارآمد برای تبادل نظر و دیدگاه قبل از هرگونه اقدام در نظر گرفتند. بهترین ویژگی گفتگو در این متن اسلوب پرسشی است که با برهان همراه است، امام، مخاطب را گام‌به‌گام با برهان‌های خویش پیش می‌برد تا مخاطب خود نتیجه‌گیری نماید به‌طوری‌که مخاطب در پایان خطبه اقرار به صحت دلایل امام می‌کند و می‌گوید به هنگام روشن شدن حق، توانایی مخالفت را نداشتیم و بیعت نمودم. این شاهد بر پایان نیز همانند نمونه‌ی اول با آغاز گفتگو در نظر گرفته شده است.

فَقَالَ اءَ رَأَيْتَ لَوْ اَنَّ الدِّينَ وَرَءَاكَ بَعَثُوكَ رَاثِدًا تَبْتَعِي لَهُمْ مَسَاقِطَ الْغَيْثِ، فَرَجَعْتَ اِلَيْهِمْ وَ اءَ خَبَرْتَهُمْ عَنِ الْكَلَالِ وَ اَلْمَاءِ فَخَالَفُوا اِلَى الْمَعَاطِشِ وَ الْمَجَادِبِ، مَا كُنْتَ صَانِعًا؟ قَالَ: نَتُّ تَارِكُهُمْ وَ مُخَالَفُهُمْ اِلَى الْكَلَالِ وَ اَلْمَاءِ فَقَالَ ع: فَاَمَدُّ اِذَا يَدَكَ فَقَالَ الرَّجُلُ: فَوَ اللّٰهِ مَا اسْتَطَعْتُ اَنَّ اءُمَّتِنِجَ عِنْدَ قِيَامِ الْحُجَّةِ عَلَيَّ، فَيَايَعْتُهُ<sup>۱</sup> (خطبه ۱۷۰).

#### ۴-۳- استفاده از مثل

از دیگر شگردهای اختتام کلام امام، استفاده از مثل می‌باشد. مهم‌ترین ویژگی مثل، ایجاز بی‌نهایت آن است که نتیجه‌ی صیقل خوردن در طول زمان است و محتوای غنی آن جای اطناب خسته‌کننده و ملال‌آور را می‌گیرد شاید به همین خاطر است که مورد استشهادهای عموم قرار گرفته است. امیر بیان با کاربرد به‌جای مثل در خطبه‌ی ۱۶۰ یک‌بار دیگر، کلیت محتوای خطبه که در شرح اوصاف پیامبر و اوصاف ساده‌زیستی ایشان است در اندیشه‌ی مخاطب یاد آور می‌شود و مثل آینه‌ی است که فضای کلی خطبه را یک‌بار دیگر به شکلی موجز و البته تأثیرگذار برای متلقي بازگو می‌کند و انبساط خاطری را که نتیجه‌ی وحدت موضوعی و انسجام در متن است برای خواننده به‌گونه‌ای بی‌نظیر فراهم می‌کند و مخاطب برداشتی تازه و ملموس از متن می‌گیرد. مثل موجود در این خطبه دارای موسیقی بیرونی و درونی می‌باشد که در زیبایی و تثبیت آن مفهوم در ذهن نقش بسزایی داراست محتوای خطبه بیان می‌دارد که پایان تحمل سختی‌ها در راه رضای خدا پاداش نیکوی رسیدن به سرمنزل مقصود است تا سست عنصران، بی‌اندیشه اندکی به خود سختی بدهند و راه حقیقت و سادگی رسول و امام را چراغ راه خویش قرار دهند همان‌طور که پیامبر اکرم (ص) رنج و مشقت‌های طاقت‌فرسای را به جان خرید و رضای خدا را بر غیر و ساده‌زیستی را بر کامرانی ترجیح داد، شما نیز سختی‌ها را تحمل نمایید چرا که کسانی که به سر منزل

۱. امام فرمود: اگر آنها تو را می‌فرستادند که محل ریزش باران را بیابی، سپس به‌سوی آنان باز می‌گشتی و از گیاه و سبزه و آب خبر خبر می‌دادی، اگر مخالفت می‌کردند و به سرزمین‌های خشک و بی‌آب روی می‌آوردند تو چه می‌کردی؟ گفت: آنها را رها می‌کردم و به سوی آب و گیاه می‌رفتم، امام فرمود پس دست را برای بیعت کردن بگشای مرد گفت: سوگند به‌خدا به هنگام روشن شدن حق توانایی مخالفت نداشتیم و با امام (ع) بیعت کردم.

مقصود می‌رسند و رفاه نهایی را صاحب خواهند شد که رضای خدا را برگزیند. فَعِنْدَ الصَّبَاحِ يَحْمَدُ الْقَوْمُ السُّرِّيَّ<sup>۱</sup> (خطبه ۱۶۰).

در جای جای نهج البلاغه به تناسب سخن و به ضرورت موضوع از مثل استفاده شده است امام خطبه‌ی ۱۶۸ را که در مورد براندازی جریان سیاسی ضد عثمان می‌باشد با عبارت کوتاه و آهنگین یک مثل به پایان می‌رساند عبارت مثل، قاطعیت اقدام امام را در براندازی جریان سیاسی ضد عثمان را نشان می‌دهد البته از لابه‌لای گفتار گهربار ایشان معلوم است که واکنش قاطع و حذف عوامل، در اولویت‌های بعدی پیشوای عدالت است و به‌عنوان آخرین صلاح از آن استفاده می‌کند و اقداماتی از قبیل گفتگو و دعوت به آرامش، و کناره‌گذاشتن اختلافات نخستین انتخابی است که مخالفین را به آن فرا می‌خواند. قدرتی که در این مثل برای انتقال مفهوم کل خطبه و تلاش امام برای نابودی فتنه هست در هیچ شعر و سخنرانی و یا اثر دیگری نیست. روشن شد با استفاده از پیش‌انگاره‌ها فهمیدن متن آسانتر می‌گردد، منظور از پیش‌انگاری، دست یازیدن به درک و توضیح نقش دانش خارج از بافت متن در ترکیب انسجام متون است (البرزی، ۱۳۸۷: ۵۶).

وَسَأْمُسِكُ الْأَمْرَ مَا اسْتَمْسَكَ، وَإِذَا لَمْ أَجِدْ بُدًّا فَأَخِرُ الدَّوَاءِ الْكَيَّ<sup>۲</sup>. (خطبه ۱۶۸).

از موارد دیگر که از مثل استفاده نموده است، خطبه شششقیه است؛ خطبه‌ای بس شکننده و کوبنده که برای ادیبان رشک‌برانگیز و برای یاران وفادار اشک‌برانگیز است. خطبه شششقیه متضمن نقد دوران ۳ خلیفه اول است در زمانی که مردم برای رویارویی با معاویه بهانه‌جویی می‌کردند. این خطبه به مثابه رنج‌نامه‌ی امام هست، محور اصلی خطبه، خلافت و اوضاع سیاسی عصر خلفای نخستین است و سخن از دلایل صبرش که ترجیح منافع اسلام است می‌رود و در نهایت علت پذیرش خلافت را بیعت عمومی مردم می‌داند. تنه اصلی خطبه در اوج ستیغ قله‌ی بلاغت می‌درخشد به‌طوری که طایر اندیشه‌ی هیچ ادیبی یارای رسیدن به آن را ندارد. پایان خطبه در نهایت بلاغت انحصاری خویش‌چگونگی حال مردم را در بیعت‌کردنی که بینشی در ورای آن برای اصلاح و شایسته‌تر نیست با یک جمله زیبا به پایان می‌برد و فرمود: "تلک شششقه هدرت ثم قرت"<sup>۳</sup>. با توجه به این که «شششقه» در اصل به معنای قطعه پوستی بادکنک مانند است که وقتی شتر به هیجان درمی‌آید از دهان خود بیرون می‌فرستد و هنگامی که هیجانش فرو نشست به جای خود باز می‌گردد؛ این مثال بازگو کننده اصرار درون امام است که حکایت از سوز درون او دارد. هیجان و خشم امام نسبت به مسائل حاکم بر جامعه، باعث ایراد خطبه شد و چون هیجان امام فرونشست، و می‌دید که مخاطبین همچنان درگمراهی خویش هستند و نشانی از افسوس و حسرت بر چهره ندارد سخن را به اتمام رساند. «در مورد علت گفتار پایانی امام نظرات مختلفی گفته شده

۱. صبحگاهان رهروان شب ستایش می‌شوند

۲. این جریان سیاسی را تا می‌توانم مهار می‌کنم، اما اگر راه چاره‌ای نیابم با آنان می‌جنگم که سرانجام درمان، داغ کردن است.

۳. شعله‌ای از آتش دل بود، زبانه کشید و فرو نشست،

است از جمله عدم تأثیر بسزا خطبه در شنوندگان یا قلت اهتمام به امر خلافت از حیثی که سلطنت قلمداد شود» (جويا، ۱۳۸۱). امام در این خطبه در برانگیختن عاطفه و احساس مخاطب که همان مأموریت اصلی یک اثر هنری ناب است بسیار موفق عمل نموده است، با خواندن خطبه‌ها به راحتی می‌توان فضایل متنی نهج البلاغه را از سایر کتب بشری تشخیص داد این ویژگی متنی چیزی است که البرزی در کتاب زبان‌شناسی جمله به‌عنوان متن بودگی یک اثر معرفی می‌کند و برای آن هفت معیار، مثل پیوستگی و انسجام، نیت که مربوط به پدیدآورنده متن است، قبولی از طرف مخاطب و موقعیت و متن بودگی درونی است (نک. البرزی، ۱۳۸۷: ۲۴۳-۲۴۴) آری خطبه‌ها هرچند در بردارنده‌ی موضوعاتی مختلف است، اما واقعیت آن است که امیر بیان این تنوع مفاهیم را با نیتی که در دل مبارک خویش دارد چنان با مهارت به هم مرتبط می‌سازد و به تصویر می‌کشد که ادیبان انگشت حیرت از آن به دندان می‌گیرند و اقرار مخاطب به فصاحت و بلاغت و سبک‌اعلای کلام وی بر این پندار ما صحه می‌گذارد.

#### ۴-۴. دعا و نیایش

از نمونه‌های زیبای پایان‌بندی در خطبه‌ی پیشوای عدالت، دعا و طلب به درگاه لایزال الهی است، دعا قرب دل‌ها به بارگاه محبوب، و پرواز جان به سوی جانان است، که در هر حالتی گفته شود زیباست و وقتی در آخر گفتار باشد، زیبایی‌اش افزون می‌گردد. خطبه ۱۶۵ لوح فشرده‌ای از گلستان فراخ ادبیات امام می‌باشد که در مورد پرندگان و شگفتی‌های خلقت طاووس و توصیف بهشت می‌باشد، پایان خطبه، حسن ختامی است که در لباس دعا بیان شده است، امام بعد از وصف بهشت، زیبایی‌هایش و مشتاق کردن مخاطب برای رسیدن به آن، با به‌کارگیری لفظ جلاله از خالق خویش درخواست می‌کند که شنوندگان را در سرای امن بهشت جای دهد. الفاظش در راز و نیازهای عاشقانه حرف دل مومنین مشتاق است و بهترین کلامی است که دل مشتاقان و مخاطبان را شاد می‌کند. آری این راز و نیاز پایانی چنان زیباست که گویی نسیم صبحگاهی رایحه‌ی خوش دوست را برای مخاطب به ارمغان آورده است.

جَعَلْنَا اللَّهُ وَايَاكُمْ مِمَّنْ يَسْعَىٰ بِقَلْبِهِ إِلَىٰ مَنَازِلِ الْأَنْبِيَاءِ بِرَحْمَتِهِ (خطبه ۱۶۵)

نمونه دیگر از پایان‌بندی به شیوه‌ی طلب و دعا آخرین فراز از خطبه ۹۱ - که به خطبه‌ی اشباح معروف است - می‌باشد، در این گفتار پایانی، حالت کشف و شهود و آرامش مستمر درونی امام را می‌توان به چشم دید، این فراز با الفاظی که در افق‌اعلای فصاحت و بلاغت می‌باشد، ایراد شده که آینه‌ی خضوع و فروتنی و جانبازی و پاک‌بازی و اقرار به بندگی و نیاز ایشان است در مقابل پروردگاری که به علم و مظاهر قدرت و جلال و جبروتش در فرازهای قبلی اقرار نموده بود و از والاترین نمونه‌های پایان‌بندی در کلام ایشان است که نشان دهنده‌ی یقین و ایمان قلبی صاحب سخن است.

اللَّهُمَّ وَ هَذَا مَقَامٌ مَنْ أَرَادَكَ بِالتَّوْحِيدِ الَّذِي هُوَ لَكَ وَ لَمْ يَرِ مُسْتَحَقًّا لِهَذِهِ الْمَحَامِدِ وَ الْمَمَادِحِ غَيْرَكَ وَ بِي فَاقَةً إِلَيْكَ لَا يَجْبُرُ مَسْكَنَتَهَا إِلَّا فَضْلُكَ وَ لَا يَنْعَشُ مِنْ خَلْتِهَا إِلَّا مِنْكَ وَ جُودَكَ فَهَبْ لَنَا فِي هَذَا الْمَقَامِ رِضَاكَ وَ أَعْنِنَا عَنْ مَدِّ الْأَيْدِي إِلَي سِوَاكَ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (خطبه ۹۱).

#### ۴-۵. تصویر سازی

تصویرسازی و استفاده از آرایه‌ی تشبیه و استعاره و ... از دیگر شگردهای پایان بندی در کلام امیر بیان است. هر چند که تصویر هنری مبنا و قاعده‌ی سبک نهج البلاغه است و ابزاری زیبا و برجسته در سخن ایشان می‌باشد، اما واقعیت آن است که برای ایشان که معتقد به جهان دیگریست و در مسیر این اعتقاد، امام و رهبر است و تمام تلاشش را برای القای این مفاهیم می‌کند، استعاره‌اندیشی و کاربرد تشبیه یک ضرورت برای بیان معانی مجرد و ذهنی و حالت‌های درونی محسوب می‌شود نه یک آرایش لفظی که سایر شعرا و ادبا به دنبال آن هستند؛ هرچند شایسته نیست زیبایی بی‌حد معانی، در واژگان ساده و بی‌پیرایش بنشیند، چرا که حقیقت زیبا، جامه‌ای زیبا را می‌طلبد. «در گفتمان مذهبی، زبان استعاری شیوه‌ی معمول بیان مفاهیم است و استعاره نه صرفاً به واسطه بلاغت و زیبایی کلام که از روی نیاز و ضرورت در سراسر گفتمان است (نورمحمدی، ۱۳۹۱: ۶) چرا که مفاهیم تجربه‌پذیر نیستند و حدود مشخصی ندارند ابهام استعاری خود منشأ برداشت‌های خلاقانه در چهارچوب باورهای مذهبی فراهم می‌کند (همان، ۷).

وَ اَيُّمُ اللّٰهُ لَتَغْرَقَنَّ بِلَدُنْكُمْ حَتَّىٰ كَأَنَّيْ اَنْظُرُ اِلَىٰ مَسْجِدِهَا كَجَوْجُوِّ طَيْرٍ فِي اُجَّةِ بَحْرٍ (خطبه ۱۳)

وی افکار خویش را با صور خیال بر صفحه می‌نگارد. زیبایی خلق شده در تصویر فقط به واسطه‌ی نیروی خیال نیست، بلکه سبک و اسلوب وی در موقعیات مختلف متفاوت است. ایشان عجیب‌ترین سیماها را که الفاظ می‌تواند نقش بزند را بر زبان جاری می‌ساختند، شنونده با رویارویی با منظره‌ها و حوادث پی‌درپی به کلی فراموش می‌کند که در مقابل دنیای واژگان ایستاده است، تصاویری زنده و پویا که واقعیت را در لحظه خلق می‌نماید. امام در جای‌جای نهج البلاغه برای تبیین و توضیح جایگاه اهل بیت از تشبیهات متنوع و ارزشمند استفاده می‌نماید، از جمله در تصویر تمثیلی زیر می‌فرماید که: "مثل اهل بیت چون ستارگان آسمان است که اگر یکی افول نماید ستاره‌ای دیگر برمی‌آید". این تشبیه تمثیلی، جملاتی کوتاه و مختصر و تابلویی بی‌نظیر برای بهتر و ملموس نشان دادن صفاتی است که در اثنای خطبه به ترسیم و توصیف خاندان پیامبر اختصاص داده بود و در پایان به شکلی فشرده بین نکته‌ی پایانی و متن اصلی قرینه‌سازی نموده است.

۱. خدایا! این بنده توست که تو را یگانه می‌خواند، و توحید و یگانگی تو را سزاست، و جز تو کسی را سزاوار این ستایش‌ها نمی‌داند خدایا! مرا به درگاه تو نیازی است که جز فضل تو جبران نکند، و آن نیازمندی را جز عطا و بخشش تو به توانگری مبدل نگرداند، پس در این مقام رضای خود را به ما عطا فرما، و دست نیاز ما را از دامن غیر خود کوتاه گردان که (تو بر هر چیزی توانایی).

۲. گویی شهر شما را می‌نگرم که غرق شده، و آب آن را فرا گرفته، چیزی از آن دیده نمی‌شود، مگر جاهای بلند مسجد، مانند سینه مرغ بر روی امواج آب دریا

أَلَا إِنَّ مَثَلَ آلِ مُحَمَّدٍ (صلى الله عليه وآله وسلم)، كَمَثَلِ نُجُومِ السَّمَاءِ: إِذَا حَوَى نَجْمٌ طَلَعَ نَجْمٌ، فَكَأَنَّكُمْ قَدْ تَكَامَلْتُمْ مِنْ اللَّهِ فِيكُمْ الصَّنَائِعُ، وَأَتَاكُمْ مَا كُنْتُمْ تَأْمَلُونَ<sup>۱</sup> (خطبه ۱۰۰)

این تشبیهات و در اوج فصاحت و نبوغ ادبی و هنری با موسیقی و آهنگی زیبا ادا شده‌اند. چرا که آهنگ در فرهنگ ایشان ضرورتی است فنی که طبع اعجازگر امام آن را با سخن خود می‌آراید، اگر کلمات موزون را برداریم روشنی سخن به خاموشی می‌گراید. با خواندن این خطبه هر مخاطبی تصویری زیبا از این متن می‌آفریند، به طوری که می‌توان گفت نهج البلاغه به تعداد مخاطبانی که آن را خواهند خواند یا مطالعه می‌نمایند صدا و معنا و تصویر خواهد یافت.

خطبه ۲۳ نمونه‌ی دیگر از پایان تصویری می‌باشد که در آن حضرت از بزرگ‌ترین دست‌آورد اسلام که اتحاد و عدم تفرقه است سخن می‌گوید، هر کس که رشته الفت را بگسلد، نه به صلاح اوست که به ضرر اوست، نتیجه این اتحاد، استقامت جامعه، و محکم شدن شاخه‌های جامعه می‌باشد. این نتیجه‌گیری پایانی یک‌بار دیگر محتوای کلی خطبه را با عباراتی زیبا و موجز و در قالب کنایه بیان می‌کند، در واقع پایان خطبه بستری برای اندیشیدن بیشتر و درگیری ذهنی خواننده می‌شود.

مَنْ يَقْبِضُ يَدَهُ عَنِ عَشِيرَتِهِ، فَإِنَّمَا مِنْهُ عَنَّهُمْ يَدٌ وَاحِدَةٌ، تُقْبِضُ وَ تُقْبِضُ مِنْهُمْ عَنْهُ أَيْدٍ كَثِيرَةٌ، وَ مَنْ تَلَسَّ حَاشِيَتَهُ يَسْتَدِمُّ مِنْ قَوْمِهِ الْمَوَدَّةَ (المحبة)<sup>۲</sup> (خطبه ۲۳)

#### ۴-۶. پایان افتخار آمیز

یکی از انواع پایان‌بندی در نهج البلاغه استفاده از مضمون مفاخره است. پایان خطبه‌ی ۱۰۹ نمونه‌ی اعلائی بلاغت و سخنوری ایشان در خصوص پایان‌بندی است، روح ادب، سرمست از این تناسب و زیبایی و ارتباط جملات پایانی با تنه اصلی خطبه می‌شود. اینک به تناسب سخن پایانی و کل محتوای خطبه پرداخته می‌شود. آغاز متن در مورد اوصاف خداوند و هدفمند بودن خلقت و ذکر خوان گسترده‌ی نعمت وی است که این محتوا به زیبایی در عبارت «تَحْنُ شَجَرَةُ النَّبْوَةِ وَ مَحَطُّ الرِّسَالَةِ» که از جملات پایانی است، بصورت فشرده و ایجازی، انعکاس داده می‌شود. چرا که خداوند بزرگ‌ترین نعمت که همان تبلیغ و رسالت است بر اساس ظرفیت خاصشان به ایشان داده است و آنان را به‌عنوان چراغ هدایت بخش برای رسیدن به هدف اصلی قرار داده است و هر کس دیدار خدایی می‌خواهد که وصفش ذکر شد و به دنبال چشمه‌ی علم و معرفت باشد، که بیان گردید، باید به سرچشمه‌ی ایشان وارد گردد و جرعه‌ای از علم آنان بنوشد و به ریسمان ایشان چنگ بزند. قسمت دیگر خطبه در اوصاف ملائک و دانش آن‌هاست و بیان می‌دارد که ایشان بهتر از هر موجودی دیگر پروردگار را می‌شناسند و بدون هیچ غفلتی در حال عبادت هستند، عبارت «وَ مُخْتَلَفُ الْمَلَائِكَةِ، وَ مَعَادِنُ الْعِلْمِ، وَ يَتَابِعُ الْحُكْمِ» مناسب با این مضمون آورده است.

۱. مثل آل محمد(ص) چونان ستارگان آسمان است، اگر ستاره‌ای غروب کند، ستاره دیگری طلوع خواهد کرد (تا ظهور صاحب الزمان (ع)). گویا می‌بینم در پرتو خاندان پیامبر(ع) نعمت‌های خدا بر شما تمام شده و شما به آنچه آرزو دارید رسیده‌اید.  
۲. آن کس که دست‌دهنده خود را از بستگانش بازدارد، تنها یک دست را از آنها گرفته اما دست‌های فراوانی را از خویش دور کرده است، و کسی که پر و بال محبت را بگستراند، دوستی خویشاوندانش تداوم خواهد داشت.

بدین صورت که با آمد و شد فرشتگان بر سرای دل و جان ایشان، علمی که مختص فرشتگان هست، با فیض خداوندی صاحب می‌شوند و قسمت آخر خطبه در مورد هشدارهای عشق مجازی، احوال پیش از دم فرو بستن از سرای فانی و رهسپار شدن به دیار باقی، و در نهایت توصیف منزلگاه آخر و وصف حال بهشتیان و جهنمیان است، متن «نَاصِرُنَا وَ مُحِیْنَا یَنْتَظِرُ الرَّحْمَةَ، وَ عَدُوَّنَا وَ مُبْغِضُنَا یَنْتَظِرُ السَّطْوَةَ» راه چاره و دواى درد را برای مسائل عظیم که مطرح نمود، پیش روی ما می‌نهد، می‌فرماید: "به سوی ما آید که در رحمت الهی به سوی شما باز است و از دشمنی با ما بپرهیزید که نتیجه‌اش سقوط در سراشیبی است که انواع حیوانات وحشی انتظار آن را می‌کشند". این پایان افتخار آمیز نوعی تبلیغ و حق رهبری است که برای کسانی که راه را گم کرده‌اند یا تردیدی به دل راه داده‌اند.

نَحْنُ شَجَرَةُ النَّبُوَّةِ وَ مَحَطُّ الرِّسَالَةِ، مُخْتَلَفُ الْمَلَائِكَةِ، وَ مَعَادِنُ الْعِلْمِ، وَ یَنَابِيعُ الْحُكْمِ، نَاصِرُنَا وَ مُحِیْنَا یَنْتَظِرُ الرَّحْمَةَ، وَ عَدُوَّنَا وَ مُبْغِضُنَا یَنْتَظِرُ السَّطْوَةَ (خطبه ۱۰۹).

در این عبارات موجز تعدد تشبیهات، تصاویر و همزمانی موسیقی زیبا با فصاحت الفاظ باعث زیبایی دو چندان گشته است. این ویژگی خاص امیر بیان باعث شده است که نهج البلاغه از یک اثر که محدود به دوره‌ی خاص فراتر رفته و به یک اثر فرازمانی و فراملی تبدیل شود.

امام در پایان خطبه‌ی ۱۸۹ جهت بیداری امت آن‌ها را دعوت به پرسش و اعتلای فکر می‌کند؛ حداقل عباراتی که در مورد پرسش می‌توان گفت این است که پیشرفت‌های همه جانبه‌ی دانش بشری مدیون پرسش و چرایی است. اهمیت این سفارش هنگامی روشن می‌شود که فهمیده شود سخنان از شخصی صادر شده که به راههای آسمان بهتر از راههای زمین آشنا بوده است اما دریغاً که کس سخن این چشمه‌ی جوشان و سیل خروشان را به جد نمی‌گرفت تا رهگشای راهشان باشد، بارها خود امام می‌فرمود که بپرسید تا در حسرت نبود من نمایم، اینک نسل‌ها در تأسف که چرا کسی سخنش را بر جد نگرفت تا مسائل پیچیده‌ی هستی را با پرسش از حضرتش روشن نمایند، امام در فراسوی قرن‌ها با مخاطب امروزی حرف می‌زند که دلیل حسرت امروزتان از ناگفته‌ها، را مردم ساده لوح کوفی بدانید چرا که پیشوای عدالت از همان آغاز و به تکرار شرط بلاغ و حجت تمام را با مخاطب در میان گذاشته است. این نتیجه‌گیری پایانی یک‌بار دیگر محتوای کلی خطبه را با عباراتی زیبا و موجز بیان می‌کند، در واقع پایان خطبه بستری برای اندیشیدن بیشتر و درگیری ذهنی خواننده می‌شود، و اهمیت دانش برای رسیدن به بهروزی را که در خطبه از آن سخن رفت یادآور است،

۱. مثل آل محمد(ص) چونان ستارگان آسمان است، اگر ستاره‌ای غروب کند، ستاره دیگری طلوع خواهد کرد (تا ظهور صاحب الزمان (ع)). گویا می‌بینم در پرتو خاندان پیامبر(ع) نعمت‌های خدا بر شما تمام شده و شما به آنچه آرزو دارید رسیده‌اید.

أَيُّهَا النَّاسُ سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي فَلَأَنَا بَطْرُقُ السَّمَاءِ أَعْلَمُ مِنِّي بِطُرُقِ الْأَرْضِ قَبْلَ أَنْ تَشْعَرَ بِرَجْلِهَا فِتْنَةً تَطَأُ فِي خَطَامِهَا وَ تَذْهَبُ بِأَخْلَامِ قَوْمِهَا (خطبه ۱۸۹).

امام رندی، پاکی، شجاعت و علو مرتبه خود را در جهت ترغیب و بیدار نمودن دیگران به کار می‌برد و تمام معانی به کار رفته در آخر خطبه در تأیید صفاتی اخلاقی است که در اثنای خطبه آراسته بودن به آن را نیکو می‌دانست و می‌فرماید که من در عمل نمودن به معروف‌ها و دوری نمودن از منکرات بر همه‌ی شما پیشتازم و بدان دعوت نمی‌کنم مگر آن‌که خودم قبل از شما بدان‌ها عمل نموده باشم. مخاطب‌شناسی امام باعث شده است که برای تفهیم مطالب اخلاقی و عرفانی اجتماعی از خویش به عنوان الگو و نمونه و کسی که می‌توانست مثل دیگران بی‌تفاوت و آسان‌طلب باشد، اما راه سخت حقیقت را انتخاب نمود، مثال آورد تا ارزش انتخاب و هدف اصلی را یادآور باشد.

اللَّهُ مَا أَحْكُمُ عَلَى طَاعَةٍ إِلَّا وَ أَسْبِقُكُمْ إِلَيْهَا وَ لَا أَنهَاكُمْ عَنْ مَعْصِيَةٍ إِلَّا وَ اتَّأَهَى قَبْلَكُمْ عَنْهَا (خطبه

(۱۷۵)

#### ۴-۷. پایان غیر منتظره

پیشگویی از آینده به نحوه‌ی خود زیبا و جذاب هست، به گونه‌ای که مخاطب هنگام شنیدن این سخنان از سر تا به پا گوش می‌شود. آمدن اخبار خونریزی حجاج و چرخش ناگهانی ذهن به سوی اتفاق ناگواری که در آینده خواهد افتاد، زیبایی پایان خطبه را تا حد کمال بالا برده است. به گونه‌ای که مخاطب را از دنیای واژگان و از زمان حال برمی‌گیرد و به افق آینده حکومت اموی می‌برد و بدون این‌که بار دیگر او را به دنیای متن برگرداند، خطبه را به پایان می‌رساند تا انعکاس پیام آخر و حقیقت وجودی خبر در اندیشه‌ی مخاطب باقی بماند و در اندیشه‌ی چاره‌ای افتند. امام در این قسمت از اسلوب تحذیر برای نهی حجاج استفاده کرده است این گونه تصور می‌شود که حجاج را در حالت ستم بر مردم می‌بیند و بر حذرش می‌دارد، این شیوه‌ی تحذیر بر قطعیت موضوع دلالت دارد. از آن‌جا که در لابه‌لای متن، زمینه‌چینی برای این پیش‌بینی آمده است و آن غفلت و بی‌تفاوتی جماعتی است که در همه‌ی مسائل دینی، اعتقادی، سیاسی و جنگ و... کاهلند و نتیجه‌ی این سستی به قدرت رسیدن حجاج و خونریزی اوست، امام با این پیش‌بینی مشکل و کلید آن را به دست مردم می‌دهد تا با حضور در جریانات و مسائل مختلف حکومتی جلوی این اتفاق شوم را بگیرند، اما این بار نیز پرده ابهام گوش‌ها را کر و چشم‌ها را نابینا نمود و اقدامی صورت نگرفت. اکنون که در فراسوی قرن‌ها به هشدارهای امام نگریسته شود، نوعی سکوت و بهتی عمیق بر ضمیر مخاطب سایه می‌افکند و عاطفه‌ی خشم و غضب نسبت به این بی‌تفاوتی‌ها در نهان جان‌ها زبانه می‌کشد.

۱. ای مردم! سوگند بخدا! من شما را به هیچ طاعتی وادار نمی‌کنم مگر آنکه پیش از آن خود عمل کرده‌ام، و از معصیتی شما را باز نمی‌دارم جز آنکه پیش از آن ترک گفته‌ام.

هشدار به ظلم حجاج و ستم بنی‌امیه به تکرار در نهج البلاغه آمده است و نکته جالب توجه این است که هشدارها معمولاً در آخر خطبه و به‌عنوان نکته‌ی پایانی ایراد شده است تا اهمیت موضوع انتخاب و شرکت در مسائل جامعه را یادآور شود. در واقع امام می‌دانست که به قدرت رسیدن بنی‌امیه بیش از هر چیز دیگری برای مردم مضر است پیوسته دانسته‌های خویش را از آینده و اکنون در گوش آنان تکرار می‌کرد. مخاطب‌شناسی باعث شده است که گوینده برای تفهیم مطالب اخلاقی و عرفانی اجتماعی از تمثیل شعر برای ارتباط بهتر و مؤثرتر بهره گیرد.

أَمَا وَاللَّهِ لَيْسَ لَطَنٌ عَلَيْكُمْ غُلَامٌ ثَقِيفٌ، الذِّيَالُ الْمِيَالُ، يَا كَلُّ خَضِرَتَكُمْ، وَيَذِيبُ شَحْمَتَكُمْ، إِيَّهٖ أَبَاوَدْحَةَ<sup>۱</sup> (خطبه ۱۱۶).

پایان غیرمنتظره که اکنون زمان حضور تجلی آن در ادبیات لاتین است، در کلام امام درخشش خاصی دارد نمونه‌ی دیگری از این حُسن‌ختم را خطبه‌ی ۸۷ قابل رویت است علی(ع) به لطف پروردگارش از چنان بصیرتی برخوردار بود که تیز نگاهش نه تنها از سنگ این جهان که از حصار زمان نیز می‌گذشت، سخن از آینده‌ی تأسف‌بار بنی‌امیه به میان می‌آورد و می‌فرماید که این لذت‌ها که مردم در حسرت آن هستند، چون جرعه آبی است که مدتی آن را می‌نوشند و سپس هر آن‌چه نوشیدند، بیرون می‌ریزند، پایان خطبه هشدار است به این که سعادت حقیقی از آن کسانی است که با علم و یقین راه سخت راستی و درستی را پیموندند و کسانی که با قرآن همنشینند رستگاران واقعی هستند، تا آنان که هدفشان از دیوار کوتاه دنیا فراتر نمی‌رود و از شور و شوق زندگی چند روزه سرمست شده‌اند و پهنه‌ی ادراکشان فقط به دیدشان محدود می‌شود، و تلخی جهالت آنان را از هوش برده بیدار نماید تا توشه‌ای برای جهان پایای خود بگیرند و اندکی فراسوی پرده‌ها و حصارهای دنیوی بنگرند، این پایان زیبا نشانگر دلسوزی امام برای اصلاح مردم می‌باشد. که دال بر زمان‌شناسی و مخاطب‌شناسی آن حضرت دارد.

حَتَّى يَظُنَّ الظَّانُّ أَنَّ الدُّنْيَا مَعْقُولَةٌ عَلَى بَنِي أُمَيَّةَ تَمْنَحُهُمْ دَرَّهَا وَتُورِدُهُمْ صَفْوَهَا وَلَا يَرْفَعُ عَنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ سَوْطُهَا وَلَا سَيْفُهَا وَكَذَّبَ الظَّانُّ لِذَلِكَ بَلْ هِيَ مَجَّةٌ مِنْ لَذِيذِ الْعَيْشِ يَتَطَعَمُونَهَا بِرُهَّةٍ ثُمَّ يَلْفُظُونَهَا جُمْلَةً<sup>۲</sup>. (خطبه ۸۷)

۱. آگاه باشید! به خدا سوگند پسری از طایفه ثقیف (حجاج بن یوسف) بر شما مسلط می‌گردد که هوسباز و گردنکش و ستمگر است، سبزه زارهای شما را اموال و دارایی‌ها می‌چرد و چربی شما را آب می‌کند، ابوودحه: بس کن. وذحه به گفته‌ی بسیاری از اربابان لغت (لسان‌العرب، مجمع‌البحرین و اقرب‌الموارد)، به معنی سوسک می‌باشد (شیرازی: ۱۳۵۸، ۱۶۱). سوسک مخصوصی است حجاج را گزید که بدنش ورم کرد و مرد.

۲. برخی از شما گمان می‌برند که دنیا به کام بنی‌امیه شد، و همه خوبی‌ها را افزون به آنها سپرده و آنها را از سرچشمه خود سیراب کرده، و تازیانه و شمشیرشان از سر این امت کنار نخواهد رفت، کسانی که چنین می‌اندیشند در اشتباهند، زیرا سهم بنی‌امیه تنها جرعه‌ای از زندگی لذت بخش است که مدتی آن را می‌مکند سپس همه آنچه را که نوشیدند بیرون می‌ریزند.



#### ۴-۸. استفاده از آیات قرآن

انس‌پذیری کلام امام با قرآن کریم و درخشش و تألؤ آن در سخن امیر بیان، شیوایی کلام امام را تا مرز بی‌نهایت بالا می‌برد به گونه‌یی که در مقابل زیبایی آن سر تسلیم فرود می‌آید و گل واژه‌های نهج‌البلاغه با دُر واژه‌های قرآن آزین بست شده است. آمیختگی نهج‌البلاغه با قرآن کریم، تبلور عینی آموزه‌های قرآن در زندگی ایشان است که کلامش بهترین ترجمان قرآن است.

در پایان خطبه ۱۹۴ برای بیراهه رفتن و خسران کار منافقان و نتیجه‌گیری و قرینه‌سازی بین نکته‌ی پایانی و متن خطبه به آیه‌ی قرآن استناد و استشهاد کرده است. این نتیجه‌گیری پایانی هم کارکرد استدلالی و هم زیباشناختی دارد و در یک عبارت کوتاه و پرمعنی می‌فرماید که منافقین حزب شیطانند و زیانکار.

أُولَئِكَ حِزْبُ الشَّيْطَانِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ الشَّيْطَانِ هُمُ الْخَاسِرُونَ (مجادله، ۱۹)

با اندکی تأمل در پایان خطبه‌ی ۱۱۴ یادگار گران سنگ امیر بیان، می‌توان رایحه و شمیم دل‌انگیز سخن دوست را در پایان سخن از استشمام نمود، جان کلام خطبه پند و اندرز و توصیه به نیکی و تقوا می‌باشد امیر بیان با تضمین کلام وحی برای خطبه نتیجه می‌گیرد. انگیزه‌ی این اقتباس قرآنی تفسیر و توضیح آیه است.

اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ، وَ لَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَ اَنتُمْ مُسْلِمُونَ (آل عمران، ۱۰۳)

خطبه ۱۰۳ درباره روش برخورد با دنیا و ارزش دانشمند، توصیه به صفات اخلاقی و عقاید مذهبی چون تقوا می‌باشد، پایان کلامش را با مروارید کلام وحی که بهترین انتخاب برای دربرگرفتن محتوای خطبه است، آورده است. امام با نکته سنجی ظرافت و ذوق ادبی و نبوغ هنری تمام حواس مخاطب را به نکته پایانی جلب می‌کند. یک‌بار دیگر به صورت موجز و در کمال بلاغت محتوای خطبه (آزمایش الهی امری همگانی است) را بدون ملال و یکنواختی تکرار می‌کند. مخاطب کنجکاو می‌شود که بار دگر خطبه را قرائت نماید و تناسب آیه را با متن بیابد، این جمع‌بندی پایانی نبوغ و شاهکار ادبی نهج‌البلاغه است

إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ وَ إِن كُنَّا لَمُبْتَلِينَ (مومنون، ۳۰)

آری امام دربرگرفتن گوهرهای معانی از دریای ژرف معارف و چیدن گل‌های زیبا از گلزار معنا زیانزد هست و بیش از هر کس دیگر در چپش مرواریدهای گران سنگ کلام الهی مولع بوده و توانسته دُر معانی را زیب سخن خویش کند.

#### ۴-۹. انتخاب شعر

انتخاب شعر نمونه‌ی دیگری از روش‌های اختتام کلام امام علی(ع) می‌باشد که متناسب با اقتضای حال و مقام مخاطب و در راستای محور اصلی خطبه و وحدت موضوعی آن آورده شده است. جان کلام خطبه‌ی

۱. آنان پیروان شیطانند و بدانید که پیروان شیطان زیانکارند.

۲. از خدا بترسید و جز بر مسلمانی نمیرید

۳. در جریان نوح پیامبر نشانه‌هایی است و ما مردم را می‌آزماییم

۳۵ در مورد علل شکست کوفیان است و بیت انتخابی امام برای جمع‌بندی خطبه علت شکست را سرکشی از فرمان رهبری می‌داند

أَمَرْتُكُمْ أَمْرِي بِمُنْعَرَجِ اللَّوِيِّ فَلَمْتَسْتَبِينُوا النَّصْحَ إِلَّا ضُحَى الْغَدِ (خطبه ۳۵)

در خطبه‌ی ۲۵ امام از تبلی و کاهلی مردم به ستوه آمده و می‌فرماید که هیچ اتفاق سخت و ناگواری آن‌ها را از این خاموشی غفلت بیدار نمی‌کند، برای نتیجه‌گیری پایانی، بیتی از شعر آورده است. محتوی شعر این است که ای کاش یاران من همیشه آماده، مبارز و هوشیار بودند، انتخاب این بیت شعر به منظور تلنگر زدن به مخاطبین و تحریک غیرت و حماسه و سلحشوری آنها می‌باشد.

هُنَالِكَ، لَوْ دَعَوْتُ، أَتَاكَ مِنْهُمْ فَوَارِسُ مِثْلُ أَرْمِيَةِ الْحَمِيمِ<sup>۲</sup> (خطبه ۲۵)

آری انتخاب شعر یا دست کم سخن منظوم برای طبع‌آزمایی و مهارت‌فنی نبوده است، ایشان اشعار را برمی‌گزیدند تا مناسب‌ترین ابزار انتقال معانی ذهنی خود به مخاطب باشد، اشعاری که با آن مأنوس هستند و با آن زندگی می‌کنند تا اگر سخن امام بر آنان گران آمد، به نتیجه‌ی خطبه از زبان کسی که همانند خودشان است گوش فرا دهند.

### نتیجه‌گیری

دُر الفاظ و گلزار معنای خطبه‌های امیر بیان از جنبه‌های گوناگونی درخور تأمل و درنگ است، بررسی فرم و ساختار خطبه‌ها یکی از میدان‌های وسیع برای کند و کاو پژوهشگران و ادب‌دوستان است، از میان این خصوصیات سبکی، بررسی و تحلیل شگردهای پایان‌بندی کلام ایشان، گامی مؤثر در جهت شناخت بهتر و بیشتر این یادگار گران‌سنگ امیر بیان است.

امام، فرجام سخن خویش را به بهترین شکل به پایان می‌رساند به گونه‌ای زیبا و موجز و با توجه به اقتضای حال مخاطب و مناسب مقام بین متن خطبه و گفتار پایانی قرینه‌سازی می‌نمودند، پرسش، پایان‌باز، ضرب‌المثل، انتخاب آیه و شعر، طلب و مناجات، اسلوب گفتگو، تصویرسازی و... از مهم‌ترین شگردهای پایان‌بندی کلام ایشان می‌باشد

این ویژگی سخن امیر بیان نشان می‌دهد که امام توجه ویژه‌ای به معنای غایی و موقعیت پایانی متن دارد و بار معنایی خطبه را یکبار دیگر با تکیه به اصل وحدت موضوع در آخرین عبارات تکرار می‌کند و انبساط خاطری که نتیجه‌ی وحدت موضوعی خطبه است را برای مخاطب به ارمغان می‌آورد.

۱. در سرزمین منعرج، دستور لازم را دادم اما نپذیرفتند، که فردا سزای سرکشی خود را چشیدند.

۲. گر آنان را می‌خواندی، سوارانی از ایشان نزد تو می‌آمدند مبارز و تازنده چون ابر تابستانی.

## منابع

- قرآن کریم
- نهج البلاغه {گردآوری شریف رضی}؛ ترجمه: محمد دشتی، قم: گلستان ادب، ۱۳۸۵ ش.
- ابن ابی الإصبع، ابو محمد زکی الدین (بی تا) تحرير التجسير فی صناعة الشعر و النثر و بیان، تحقیق: خلفی، محمدشرف، القاهرة: لجنة احیاء التراث الإسلامی
- البرزی، پرویز (۱۳۸۷)، مبانی زیباشناسی متن، تهران: امیرکبیر
- التفتازانی، سعدالدین مسعود (۱۴۰۷)، المطول فی شرح تلخیص المفتاح، ایران: قم
- جهانپخش، جويا (۱۳۸۸)، گنجی نویافته یا وهمی بر بافته؟، آینه پژوهش، مهر و آبان، شماره ۱۱۸، صفحه ۲۸ تا ۵۶.
- داد، سیما (۱۳۷۵)، فرهنگ اصطلاحات ادبی تهران: ناشر
- شمیسا، سیروس (۱۳۸۱)، نگاهی تازه به بدیع، تهران: فردوس.
- مکارم شیرزای (۱۳۸۵)، پیام امام امیرالمومنین (ع)، دارالکتب العلمیة، چاپ دوم.
- العلوی، یحیی بن حمزه (۱۹۸۲)، الطراز المتضمن لأسرار البلاغة و علوم حقایق الإعجاز، بیروت: دارالکتب العلمیة.
- فتوحی رودمعجنی، محمود (۱۳۹۰)، سبک شناسی، نظریةها، رویکردها و روشها، تهران: سخن.
- القرطاجنی، ابوالحسن حازم (۱۹۸۶)، منهاج البلغا و سراج الادبا، تحقیق محمد حبیب ابن خوجه، الطبعة الثالثة، بیروت: دارالغرب الاسلامی.
- القزوينی، جلال الدین ابو عبدالله (بی تا)، الايضاح فی علوم البلاغة، المعانی، البیان و البدیع، بیروت: دارالجيل.
- القیروانی، ابوعلی الحسن ابن رشیق (۱۹۸۱)، العمده فی محاسن الشعر و آدابه و نقده، تحقیق: محمد محی الدین عبدالحمید، الطبعة الخامسة، بیروت: دارالجيل.
- مجلسی، محمدباقر (۱۳۸۳)، بحار الانوار، بیروت: الوفاء و داراحیاء التراث العربی
- مستور، مصطفی (۱۳۸۶)، مبانی داستان کوتاه، تهران: مرکز
- ناظرزاده کرمانی، فرهاد (۱۳۸۳)، درآمدی بر ادبیات نمایشی، تهران: سمت
- نورمحمدی، مهتاب؛ آقاگل زاده، فردوس و گلغام، ارسلان (۱۳۹۱) تحلیل مفهومی استعاره های نهج البلاغه (رویکرد زبان شناختی) مجله انجمن زبان و ادبیات عربی، شماره ۲۲: ۱۵۵-۱۹۲
- همایی، جلال الدین (۱۳۶۷)، فنون بلاغت و صناعات ادبی، تهران: نشر هما.